

کتاب و کتابخوانی (۲)

سیر:

۲۵۰۹۹۷۴

کتاب‌یاد‌های یک نویسنده

احمد راسخی لنگرودی



سرشناسه: راسخی لنگرودی، احمد، ۱۳۳۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: کتاب یادهای یک نویسنده / احمد راسخی لنگرودی.
 مشخصات نشر: تهران: شرکت هم‌رخ نگاشت، ۱۴۰۳.
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.: مصور؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
 فروست: کتاب و کتابخوانی؛ ۲.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۳۸۴-۳-۴
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: راسخی لنگرودی، احمد، ۱۳۳۷ - - یادداشت‌ها، طرح‌ها و غیره
 موضوع: یادداشت‌ها Notebooks
 رده بندی کنگره: CT۱۸۸۸
 رده بندی دیویی: ۹۲۰/۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۳۷۰۳۹

عنوان کتاب:	کتاب یادهای یک نویسنده:
نویسنده:	احمد راسخی لنگرودی:
طرح جلد و گرافیک:	چهار نقش:
چاپ:	پرديس دانش:
نوبت چاپ:	اول، پاییز ۱۴۰۳:
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۱۳۸۴-۳-۴:
شمارگان:	۳۰۰ نسخه:
قیمت:	۱۹۵،۰۰۰ تومان:

کلیه حقوق برای انتشارات هم‌رخ نگاشت و مؤلف محفوظ است. هر گونه بازنشر چاپی،
 الکترونیکی یا صوتی منوط به اجازه کتبی ناشر است.

نشانی: تهران، خیابان بهار جنوبی، برج بهار، طبقه اول اداری، واحد ۴۸۹
 تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۱۵۸۶۴
 وبسایت: www.hamrokh.com



برای حفظ محیط زیست، کاغذ این کتاب
 از منابع جنگلی مدیریت شده و تجدیدپذیر
 تهیه شده است.

«زندگی‌ام را همانطور که شروع کرده‌ام در میان کتاب‌ها به
پایان خواهم برد. در اتاق کار پدر بزرگم، همه جا کتاب بود...
احساس می‌کردم که کامیابی خانواده‌مان به آنها بستگی دارد.»
ژان پل سارتر

فهرست

۵		مقدمه
۸		شرح این مجلس!
۱۴		سرقات ادبی
۲۰		نویسندگانی که آثار خود را کشتند!
۲۵		کتاب و نویسنده
۲۹		مسئولیت نوشتن
۳۶		بازی‌های کتابی!
۴۱		خواندن تاریخی دارد
۴۶		این موجودات کاغذی
۵۰		استوانه‌های پهنه فرهنگ نویسی
۵۵		آنهايي که نمی‌نوشتند
۶۰		اشتهای خواننده شدن!
۶۶		پایان میهمانی یک کتاب!
۷۱		ترجمه یا تألیف؟!۱
۷۵		جشن امضا
۸۰		جهان‌های گمشده
۸۵		آیینۀ دق!

۸۸	اینجا همه جمع اند؛ از هگل تا فن آشپزی!
۹۳	خریدن و خواندن!
۹۷	خواندن مقدم بر نوشتن است
۱۰۱	راز کتابخوان شدنم
۱۰۵	ستون انتظار!
۱۰۹	قدرت خواندن
۱۱۳	کتاب خواب کن!
۱۱۷	کتابفروشی عباس آقا
۱۲۲	کتاب سودم
۱۲۶	کتابخون دریایم
۱۳۰	کتاب های جدید سفید
۱۳۴	کتاب های قدیمی
۱۴۰	مجالس کتابخوانی
۱۴۴	مراسم باشکوه کتابخوران!
۱۴۹	نسخه به دست داخل داروخانه
۱۵۴	یک متن در حاشیه کلان شهر
۱۵۹	هر روز ساعت هشت در ایستگاه
۱۶۳	ناجی کتاب
۱۶۶	مقامات بیهقی
۱۷۰	حسرت به دل!
۱۷۴	فریب خودخواسته!
۱۷۸	نویسندگان اشباح!
۱۸۳	این است زندگی من
۱۸۸	همسایه کتابخوان ما
۱۹۴	منابع
۱۹۷	نمایه

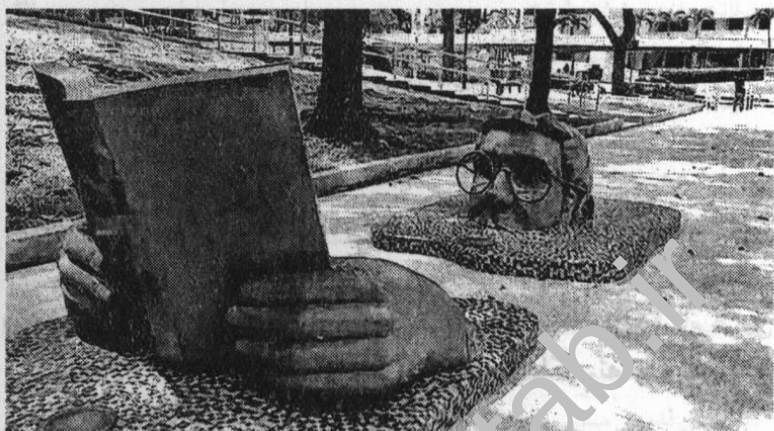
مقدمه

در یکی از پارک‌های کشور فنلاند، تندیس‌ی هست که نشان می‌دهد فردی در زیر تلی از خاک دراز کشیده و کتاب می‌خواند؛ در حالی که فقط سر و دستانش بر روی خاک است. تندیس این عبارت را بر پیشانی خود دارد: «بخوان حتی اگر در حال خرق شدن هستی.» به گمانم تصویری گویاتر از این برای ضرورت کتابخوانی در نیای امروز نمی‌توان پیدا کرد. تصویری که آدمی را از هزار کلمه بی‌نیاز می‌کند!

البته شاید در این عبارت کمی اغراق به کار رفته باشد، به همین رو نمی‌خواهم بی‌چند و چون مهر تأیید بر این عبارت بگذارم. باشم، اما شخصاً بر این باورم که عملاً «خواندن» رادر خیلی از شرایط می‌توان به‌کار بست. داشت و بی‌عذر و بهانه به آن جامه عمل پوشاند؛ در پارک، در اتوبوس، در تاکسی، در مترو، در هواپیما، در سفرهای دریایی، در وسایط شخصی، در اتاق، در انتظار، در انتظارهای بی‌اتاق، در کافه، در خانه، در خیابان، در محل کار، در سفر، در بسیاری از جاهای دیگر.

آری، می‌شود در زمان‌های ممکن به کتاب چشم‌عنایت داشت و آن را در زمره لوازم ضروری زندگی و مایحتاج اولیه‌ی خانه به‌شمار آورد. در حد مقدمات در گوشه‌ای از خانه کتابخانه‌ای به هم زد و دقایقی از وقت شبانه‌روز خود را با کتاب‌ها سرکرد. می‌شود کتاب را موضوع گفتگوها و دوره‌می‌های دوستانه قرار داد و از آن گفت و از آن شنید. می‌شود به وقت خواندن این توجیهات همیشگی را بر زبان نیاورد: گرفتارم، فرصت خواندن ندارم - آنقدر مشکلات در زندگی دارم

که دیگر جایی برای کتاب خواندن نمی‌ماند - خسته‌ام، دل و دماغ خواندن برایم نمانده - حسش نیست - نیازی به خواندن در خود احساس نمی‌کنم - و....



مگر ما شبانه روز با این نویسنده‌ها، همراه خود چه می‌کنیم جز این که وقت و بی‌وقت و در هر جا و در هر رفیعتی مشتاقانه در برابرشان عرض ادب می‌کنیم و کنجکاوانه نظر به محتویاتش می‌انگیزیم؟ حال که چنین است چرا ما در فرصت‌هایی هر چند اندک با کتاب‌های این یار مهربان خلوت نکنیم و از حال و روزش نپرسیم؟ در زمانی که پدیده نوجوان‌گرایی‌های همراه با تمام قوا سلطه بر روح و روانمان افکنده چرا ما در مواقع یادآوری از این موجودات کاغذی نکنیم و چشم بر سطور نازنینش نیفکنیم؟ نظر به این مهم است که نگارنده بدون هیچ ادعایی قلمزن این مجموعه در اطراف کتاب بوده است.

این نوشتار مشتمل است بر چهل یادداشت کوتاه و بلند؛ یادداشت‌هایی همه در اطراف موضوع کتاب و کتابخوانی و آنچه به نوعی به آن مربوط می‌شود. این یادداشت‌ها در گذر ایام نوشته شده؛ هر یک به مناسبتی و به مقتضای شرایطی. هیچ کدام آنها تراوش قوه خیال نبوده و نیست، سر در واقعیت دارد؛ ناظر بر آنچه شخصاً دیده و شنیده و خوانده‌ام. هر جا سوژه‌ای در اطراف کتاب و کتابخوانی یافتیم که درخور نوشتن می‌آمد قلمی کرده‌ام و هر گاه گفته

یا نوشته‌ای که در این رابطه احساسم را برمی‌انگیخت به قلم کشانده‌ام. بیشتر روایی‌اند، کمی هم توصیفی. قصدم از این روایت‌گری نشان دادن وضعیت تلخ و گرانبار مهجوریت کتاب است در جامعه امروز ما.

چنین تجربه‌ای را پیش از این هم در کتاب «یادداشت‌های یک کتاب‌باز» آزموده‌ام؛ کتابی که راهی در دنیای خواندن و در میان علاقه‌مندان باز کرد. این مجموعه دنباله همان یادداشت‌هاست که این بار عنوان «کتاب‌یادهای یک نویسنده»^۱ به خود می‌گیرد. مانند آن کتاب، شما در حال خواندن مجموعه‌ای از یادداشت‌ها هستید که قبلاً در مطبوعات و سایت‌ها منتشر شده است. تصمیم گرفتم پس از یک بازبینی دقیق آنها را به شکل یک کتاب درآورم. یادداشت‌هایی که موضوعات و مطالب متنوعی را شامل می‌شود؛ از مشاهدات کتابی خرم در ایستگاه قطار شهری و کتابفروشی و جلسات کتابخوانی و جمعه بازار کتاب گرفته تا خواندن‌هایم در خانه و کتابخانه و هر جا که محل و موقعیتی برای خواندن یافته‌ام.

ایضاً لازم است گفته شود در چینش این یادداشت‌ها توالی زمانی رعایت نشده است. فی‌المثل یادداشت جدیدی در اول کتاب آمده و یک یادداشت قدیمی در آخر کتاب. نیازی هم به رعایت توالی زمانی نبوده است؛ چراکه، یادداشت‌ها هیچ رشته ارتباطی با هم ندارند؛ جز این که موضوع آنها چنان‌که گفته آمد حول محور کتاب و کتابخوانی دور می‌زند.

با بازنشر این یادداشت‌ها در مجموعه‌ای مستقل، امیدوارم گامی هرچند کوتاه در جهت کتاب و کتابخوانی برداشته و شما را برای دقایقی هم که شده میهمان کتاب‌یادهای خود کرده باشم. باشد که پسند آید.

احمد راسخی لنگرودی

تابستان ۱۴۰۳

۱. نام کتاب با تغییری جزئی وام‌گرفته از یادداشتی است با عنوان «یادکتاب‌های یک نویسنده» (۱۴۰۲/۹/۴- جامعه خبری تحلیلی الف) از مترجم توانا، خانم پروانه عزیز، که در حاشیه کتاب «یادداشت‌های یک کتاب‌باز» این نگارنده نوشته‌اند.